



کتابخانه
تخصصی
ادبیات

پژوهشگر ارجمند

برخی از صفحات کتاب حاضر (شناسنامه، فهرست و تعداد کمی از صفحات آغازین کتاب) برای استفاده بهتر و آشنایی بیشتر شما با کتاب بارگذاری شده است.

بدیهی است به دلیل رعایت حقوق مولف و ناشر تمام صفحات کتاب در دسترس نخواهد بود.

آموزگارزندگی

یادنامه مرحوم دکتر حسن اسدی لاری
به اهتمام پدram الوندی



به نام خداوند جان و خرد

عنوان و نام پدیدآور	:	آموزگار زندگی: (یادنامه مرحوم دکتر اسدی لاری)/ پدram الوندی.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر کویر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۲۷۰ص.
شابک	:	ISBN: 9789642143030
وضعیت فهرست نویسی	:	۴۰۰۰۰۰ریال
عنوان دیگر	:	فیبا
موضوع	:	یادنامه مرحوم اسدی لاری.
موضوع	:	اسدی لاری، حسن، ۱۳۰۵-۱۳۶۸.
موضوع	:	معلمان -- ایران -- سرگذشتنامه
شناسه افزوده	:	Teachers - Iran - Biography
رده بندی کنگره	:	الوندی، پدram، ۱۳۶۰
رده بندی دیویی	:	LB 4/3832
	:	371/ 100955

آموزگار زندگی

یادنامه مرحوم دکتر حسن اسدی لاری

به اهتمام: پدرام الوندی

۱۳۹۸



انتشارات کویر

آموزگار زندگی
(یادنامه مرحوم دکتر اسدی لاری)
به اهتمام پدرام الوندی

طراح جلد: آیدین قشلاقی | امور فنی و صفحه آرایی: انتشارات کویر
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: غزال | شمارگان: ۵۰۰ | چاپ اول ۱۳۹۸
شابک: ۰-۳۰۳-۲۱۴-۹۶۴-۹۷۸-ISBN | قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

Email: kavirbook@gmail.com

نشانی: تهران، کریم خان زند، ابتدای قائم مقام فراهانی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر
کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۱ | تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ | ۸۸۳۴۲۶۹۸-۹ | نمابر: ۸۸۳۴۲۶۹۷

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است

فهرست

۶ مقدمه
۸ پیش گفتار
۱۱ روایت یک زندگی (خاطره‌ها)
۸۵ روایت یک زندگی (گفتارها)
۱۷۵ گفتارها (به روایت مطبوعات)
۱۹۵ به روایت اسناد - ۱ (عکس‌ها)
۲۰۹ به روایت اسناد - ۲ (دست‌نوشته‌ها)
۲۴۱ به روایت اسناد - ۳ (یادگاری‌ها)

به نام خداوند جان و خرد
معاشران ز حریف شبانه یاد آرید
حقوق بندگی مخلصانه یاد آرید

حافظ

پیشگفتار

بقا و دوام هر جامعه ای مبتنی بر وجود افراد و نهادهایی است که خلق ارزش های اخلاقی و اجتماعی می کنند و خود بی هیچ انتظار و چشم داشتی حامل و مروج آنها می شوند. مردان و زنانی که در ستیز با جهل و جور مایه از جان می گذارند و با استقبال از رنج و سختی برای خود به رهایی و آزادی برای دیگران می اندیشند و می کوشند، عاملان بی نام و نشان این حیات و استمرار اجتماعند. هر چه شرایط جامعه دشوار تر و پیچیده تر باشد، نقش این ارزش آفرینان و کنشگران که به غیر خدانمی اندیشند و جز در راه رهایی مردم گام بر نمی دارند، بیشتر است. مرحوم دکتر حسن اسدی لاری از شمار همین کوشندگان راه دانایی و آگاهی و آزادی است که از باب خلق معنا در زندگی و آفرینش حیات اخلاقی و سیاسی در جامعه حقی تاریخی به گردن نسل ما و نسل های بعدی دارد. او حریف صبور و غیور دوران سیاه ستم شاهی است که از مدرسه تا مسجد و زندان، بر پایاستاد و درس آگاهی و آزادی را تا عمق ذهن و جان همه آنانکه در پیرامونش بودند، پیش برد. او معلم بود، اما بیش و پیش از آن مربی و سرمشق در رفتار و سلوک

انسانی و آموزگار گوهر دینداری بود که اخلاق رهایی بخش و تعهد اجتماعی است. دکتر حسن اسدی لاری برای همه آنان که به او نزدیک بوده اند یا از نزدیک با او زیسته اند، انسانی والا و وارسته و تاثیر گذار بود، همین حضایل نیکو باری سنگین بر دوش آنان می نهاد که به گفته حافظ حق آن بندگی مخلصانه را یادآور شوند.

مجموعه ای که پیش روست، اندک ادای دینی است از سوی خانواده، شاگردان، همکاران، همراهان و هم بندگان آن مرحوم که به گوشه هایی از حیات پربار ایشان اشارت هایی دارد.

از همفکری گرانقدر جناب آقای دکتر هادی هانیکی و پژوهشگر ارجمند آقای پدram الوندی که در تدوین و تنظیم این مجموعه همتی وافر داشتند، نهایت سپاس را دارم و توفیق همه بزرگانی را که در انجام کار صمیمانه وقت گذاشتند و گفتارها و نوشتارهایی گرانسنگ برای انتشار در این اثر اختصاص دادند از خداوند بزرگ مسئلت دارم. خدای بخشنده مهربان آن معلم مبارز و الگوی اخلاق، آگاهی، آزادی و عدالت خواهی را قرین رحمت بیشتر خویش قرار دهد و به بازماندگان نیز شایستگی ادامه راه پرثمرش را عنایت فرماید.

دکتر مصطفی معین

پیش گفتار

اثر پیش روی شما تلاشی است برای گردآوری و تدوین روایت های برجای مانده از یک تلاش و مجاهدت آرمان خواهانه. زندگانی اجتماعی مرحوم حسن اسدی لاری به طور جدی و دامنه دار از آبادان پرتبعیض فقیر و محروم آغاز می شود و به تهران پرحادثه و کانون مبارزه می رسد و بعد به سال های سخت زندان و سپس انقلاب اسلامی و سال های کوتاه مسئولیت در هند و آموزش و پرورش می رسد تا در گذشت ناگهانی و حسرت برانگیز اسدی لاری در راهروهای دانشگاه.

زندگی اسدی لاری همواره با چند اصل کلیدی همراه بوده است. نخستین و کلیدی ترین ویژگی او معلمی است. همانطور که روایت های این کتاب نشان می دهد، نگاه اسدی لاری به معلمی در کلاس درس محدود نشد، هر چند که به روایت شاگردانش معلمی یکتا هم بود، او در تمام سال های عمر برای اطرافیاناش معلمی بی همتا، اثر گذار و دلسوز بود. دومین ویژگی کلیدی اسدی لاری «مبارزه» بود. مبارزه با فقر، مبارزه با جهل و مبارزه با ظلم در مراحل مختلف زندگی اسدی نمایان است. از تلاش ها برای محرومیت زدایی در آبادان تا کلاس های پر شور در مدرسه و دانشگاه و تحمل روزهای سخت زندان کمیته مشترک، همه و همه نشان از همین موضوع دارد.

با همه این اوصاف درباره زندگی، معلمی و مبارزه اسدی لاری در همه سال‌های گذشته کوتاهی شده است. بسیاری از راویان دست اولی که خاطراتی از او داشته‌اند به مرور زمان یا در گذشته‌اند یا فراموشی بر آن‌ها غلبه کرده و یا گذار سال‌ها، جزئیات و کیفیت شرح رویدادها را کمرنگ کرده است. اما به هر حال و با غلبه بر همه محدودیت‌ها و با حمایت آقای دکتر مصطفی معین این مجموعه گردآوری و منظم شد. فرصت مغتنم مصاحبه با سرکار خانم گوهر الشریعه دستغیب و روایت دسته‌اول و دقیق ایشان از روزهای زندگی و همراهی با مرحوم اسدی لاری و همچنین گفت و گو با دو فرزند ایشان (سرکار خانم زهرا و آقای دکتر محسن اسدی لاری) و برادر ارجمندشان دکتر رحیم اسدی لاری، در کنار گفت و گو با برخی همراهان دیگر ایشان و بهره‌مندی از یادداشت‌ها و خاطره‌های برجای مانده از سال‌های قبل و چند مصاحبه مکمل دیگر مجموعه از روایت‌ها از ادوار مختلف زندگی ایشان شکل گرفت. به اینها مجموعه عکس‌ها و اسناد و دست‌نوشته‌های برجای مانده نیز افزوده شد و در نهایت این یادنامه آماده نشر شد. اثری که هر چند به اندازه شأن و جایگاه اسدی لاری نیست اما در حد مقدمات تلاش شده است تا تصویری جامع از زمانه و زندگی او به دست دهد.

همچنین در پایان لازم است از حسن همکاری انتشارات کویر و به طور خاص جناب آقای مظفر برای انتشار این کتاب سپاسگزاری کنم.

روایت یک زندگی

خاطرها

معلم من بود

گفت و گو با گوهر الشریعه دستغیب^۱

پیش از ازدواج با آقای اسدی آشنا بودید؟ چه زمانی ازدواج کردید و آن زمان موقعیت اجتماعی - سیاسی همسر تان چگونه بود؟

در گذشته رسم بر این بود که داماد را خانواده پسنند و بعضی از خانواده‌ها شروطی داشتند که باید محقق می‌شد. پدر و مادرم برای ازدواج من دو شرط عمده داشتند؛ یکی مذهبی بودن و داشتن خانواده شناخته شده مذهبی و دیگری تحصیلات دانشگاهی. برای دختری از یک خانواده شناخته شده روحانی، افراد متعددی می‌آیند و خانواده‌ام بر مسئله تحصیلات تأکید بسیاری داشتند. زمانی که خانواده اسدی خواستگاری کردند پدرم حدود چهار ماه در مورد ایشان تحقیق کرد. یکی از دوستان صمیمی ما به نام آقای مظاهری که در وساطت ید طولایی داشت با دکترا اسدی هر روز صبح به مسجد پدرم (مسجد آتشی‌ها) می‌رفت و زمینه پذیرش را آماده می‌کرد و هنگام عصر به منزل ما می‌آمدند و با مادرم صحبت می‌کرد تا اینکه پدرم بعد از انجام تحقیقات موافقت خودشان را اعلام کردند؛ چون همه بر مذهبی بودن و داشتن حسن خلق ایشان گواهی دادند.

دکترا اسدی سال ۱۳۳۲ فارغ التحصیل دانشکده حقوق بود و باید بگویم بسیاری از کسانی که تحصیلات خود را در دانشگاه تهران آغاز می‌کردند مذهب را رها می‌کردند؛ اما ایشان چنین نبود.

خواهرم و همسرش که در آبادان زندگی می‌کردند و ایشان را می‌شناختند هم نظرشان مثبت بود. یکبار هم به اتفاق خانم عمویم همسفر کربلا بودند، زن عموی من ذکر خیر

۱- گوهر الشریعه دستغیب (۱۳۱۴) همسر مرحوم حسن اسدی لاری، فعال سیاسی و نماینده دوره‌های اول، دوم و سوم مجلس شورای اسلامی است.

دکتر اسدی، به خصوص تعریف اخلاقشان زیاد می‌کرد به خصوص که حدود ۱۵ الی ۱۶ روز همسفر کریلا بودند و تأکید داشت که حیف است ایشان را رد کنید؛ چون ایشان از نظر اخلاق و ادب کم‌نظیر است.

اولین آشنایی من با دکتر اسدی بعد از مراسم عقد بود؛ چون رسم بر این نبود که عروس و داماد همدیگر را قبل از عقد ببینند. عقد که شد همدیگر را دیدیم و بلافاصله فردای روز عقد ایشان برای مأموریت به آبادان رفت.

گرایش دکتر اسدی نسبت به مسئله نهضت ملی چه بود؟ از طرفی چه نسبتی با خانواده شما برقرار می‌کرد به تعبیر دیگر گرایش پدرتان چه بود؟

پدرم بسیار آگاه و روشن بود و این اتفاقات زمانی روی داد که آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق با یکدیگر همکاری می‌کردند؛ بنابراین پدرم بسیار از آنها طرفداری نموده و همه را برای کمک کردن تشویق می‌کرد؛ حتی از مردم می‌خواست کمک مالی کنند؛ مثلاً از ما نیز می‌خواست که کمک مالی کنیم؛ بنابراین من و خواهرم مبلغ کمی که برای خرید طلا پس انداز کرده بودیم با تشویق پدرم آن را برای قرضه ملی دادیم. دکتر اسدی در آبادان بسیار فعال بود؛ ایشان نماینده معلمان آبادان در خوزستان بود برای، شرکت در میتینگ‌ها و جلسات به تهران می‌آمد. از علل تبعید ایشان از آبادان به تهران به جهت همین فعالیت‌های سیاسی وی در زمان مصدق بود که جریان مفصلی دارد.

از مقدمات آشنایی ما با یکدیگر، متن پایان‌نامه لیسانس حقوق ایشان بود. پدر و مادرم برای اینکه کاملاً مطمئن باشند که ایشان لیسانس دارد متن پایان‌نامه‌اش را خواستند. من عکس ایشان را در پایان‌نامه‌اش دیدم. دکتر اسدی در پایان‌نامه‌اش اشاراتی نسبت به روش سیاسی داشت. بعدها برایم تعریف کرد که ترش را با مرحوم سنگلجی گذرانده و ایشان با آن روش‌های سیاسی موافق نبوده است لذا وی را مجبور کرد که بسیاری از مطالب را حذف کند.

همان طور که بیان کردید دکتر اسدی فردای روز عقد به آبادان رفت. چقدر طول کشید تا ازدواج کردید و اولین خانه تان در کدام شهر و کدام منطقه بود؟

۹ الی ۱۰ ماه طول کشید تا دکتر اسدی از مأموریت بازگشت. آن زمان مانند امروز رفت و آمد آسان نبود و مسافرت به سختی انجام می شد. بعدا که ازدواج صورت گرفت، من به آبادان رفتم. آن زمان به آموزگاران خانه سازمانی شرکتی می دادند؛ بنابراین به دکتر اسدی یک خانه سه اتاقه در مجموعه خانه های شرکت نفت در کوی بهار در ایستگاه ۹ تعلق گرفت. خانه ما یک خانه با خانه خواهرم فاصله داشت؛ البته دکتر اسدی قصد داشت که خانه ما نزدیک خانه خواهرم باشد. همسر خواهرم پسر عمومی من و دبیر آموزش و پرورش بود.

دکتر اسدی علاوه بر کار در آموزش و پرورش از همان سال های اول پس از اخذ لیسانس در دانشکده نفت نیز تدریس می کرد. آن زمان دکتر مرشد که تازه از آمریکا بازگشته و فردی مذهبی بود رئیس دانشکده نفت شد. دکتر مرشد همان کسی بود که از مهندس بازرگان و جناب آقای مطهری و استاد جعفری برای سخنرانی دعوت می کرد. من حدود ۱۰ سال یعنی از آغاز تا سال ۴۵ در آبادان بودم و در این مدت در استخدام آموزش پرورش بودم چون شرکت نفت اصرار بسیار داشت که در آنجا هم استخدام شوم؛ در آن زمان تعداد بانوان دیپلمه یا دانشجو بسیار کم بود.

من در سال آخر دبیرستان بودم که عقد شدم و شش ماه هم به دانشکده ادبیات شیراز رفتم؛ اما دکتر اسدی در نامه ای متذکر شد که «دانشکده ادبیات شیراز موقعیت خوبی ندارد چون تازه تأسیس است و قابل مقایسه با دانشکده ادبیات تهران نیست، بهتر است در تهران ادامه دهی قول می دهم که در موقعیت مناسبی به تهران و دانشگاه تهران برویم». که البته به قول خود عمل کرد.

دکتر اسدی هم فعالیت های فرهنگی و انقلابی داشت در آن زمان مجموعه ای از خیرین با چند نفر دیگر از جمله آقای علوی تبار و دکتر چگینی تشکیل دادند تا برای نیازمندان کارهای مفید اجتماعی و پزشکی و کمک رسانی انجام دهند.

اعتقاد من بر این است که خانم ها در کار فرهنگی و کار پزشکی فعال باشند، پدرم

هم چنین اعتقادی داشت و چون ایشان بعد از ازدواج مادر سال ۳۵ بر اثر بیماری به رحمت خدا رفت. دکتر اسدی می‌خواست حرف پدرم صورت عملی پذیرد و خلاف آن انجام نشود؛ بنابراین با استخدام من در شرکت نفت مخالفت کرد با اینکه حقوق شرکت نفت برای یک خانم دیپلمه ده برابر حقوق معلمی بود. از طرفی خانم‌هایی که در شرکت نفت استخدام می‌شدند باید از نظر حجاب و مسائل دیگر تابع موازین اداری می‌بودند. در آن زمان تعداد بانوان دیپلمه بسیار کم بود؛ حتی در آموزش و پرورش هم همه دارای مدرک سیکل یا ششم ابتدایی بودند. دکتر اسدی بنا به اعتقادشان چنین خواستند و من هم واقعاً خوشحال بودم که این گونه نسبت به موازین (شرعی و اخلاقی) دقت نظر دارند.

بعد از مدتی از شیراز به آبادان رفتید. آبادان نسبت به شیراز محروم‌تر بود. چرا دکتر اسدی به سمت کارهای اجتماعی سوق یافت؟ لطفاً تصویری از آبادان آن سال‌ها ارائه کنید.

ثروتمندان آبادان را کارمندان عالی‌رتبه شرکت نفت تشکیل می‌دادند که در محدوده خاصی زندگی می‌کردند. بقیه مردم و به ویژه عرب‌های حاشیه‌نشین آبادان در نهایت فقر زندگی می‌کردند. شاید کسی باور نکند که اینها از اولین مایحتاج زندگی محروم بودند؛ مثلاً از نعمت آب شرب محروم بودند و مانند بیابان‌نشین‌های عرب زندگی می‌کردند. کسی که آرمان و هدف داشت نمی‌توانست چنین وضعیتی را هضم کند. در گزارش ساواک هم آمده است که ایشان (دکتر اسدی) به جنوب شهر می‌رفت یا دانشجویان و دانش آموزان را به مناطق محروم می‌فرستاد و از آنها می‌خواست که انشای خود را با الهام از این مناطق بنویسند. این انشاءها و بازگو کردن‌ها موجب می‌شد تا عده‌ای به فکر بیفتند. بیمارستان شرکت نفت که بیمارستان مجهز و مهمی بود زیر نظر انگلیسی‌ها ساخته شده بود و با همان شیوه اداره می‌شد به طوری که شاید تهران نیز چنین بیمارستانی نداشت پسر دکتر فراست رئیس این بیمارستان شاگرد دکتر اسدی

بود و تحت تأثیر او قرار گرفته بود به طوری که بعد از فارغ التحصیل شدنش به انگلیس و از آنجا به آمریکا رفت؛ اما همچنان با دکتر اسدی تماس داشت.

دکتر اسدی خوش بیان بود و از طنز گوئی بهره داشت و چون از روی صداقت سخن می گفت همه آن را حس می کردند او برای منفعت شخصی و قبیله ای و قومی سخن نمی گفت و چون این گونه بود اثر خوبی داشت (آنچه از دل بر آید بر دل نشیند). دکتر فراست خود نیز علاقمند د دکتر اسدی بود و برای کمک های مردمی دکتر را همراهی می کرد. هیچ وقت دکتر اسدی از حقوق و پول و این چیزها حرفی نمی زد؛ اما برای جمع کردن پول برای کمک های مردمی اصرار داشت و پافشاری می کرد و از اینکه برای کار خیر رو بزند ناراحت نمی شد.

شما تصویر روشن تر و دقیق تری از فعالیت های اجتماعی ایشان دارید؛ لطفاً به آنها اشاره کنید.

دکتر اسدی برای فعالیت های اجتماعی پافشاری می کرد و همیشه برای کارهای خیر پیش قدم می شد؛ حتی سر کلاس و در میان صحبت هایش به انجام کارهای خیر اشاره می کرد و همان طور که بیان کردم پسر دکتر فراست که از دانش آموزان دکتر اسدی بود یا فرزندان آقای علی نژادی که یکی از سه خانه بزرگ محله ای بریم^۱ متعلق به او و رئیس یک قسمت اداری سطح بالا در شرکت نفت بود، به دکتر اسدی ارادت و علاقه بسیاری داشتند. دکتر اسدی دانش آموزان را برای شرکت در کارهای خیر آماده می کرد. گروهی که اشاره کردم در شروع کار مغازه کوچک در منطقه احمد آباد اجاره کردند و هفته ای دو روز یک دکتر آنجا می آمد و فقرارامعاینه می کرد و داروهای رایج^۲ تهیه کرده بود و به بیماران به صورت مجانی دارو می داد و اگر هم نسخه و دارو داشتند توسط دانش آموزانی که وضع مالی خوبی داشتند فراهم می کردند.

دکتر اسدی برای شاگردانش اهمیت خاصی قائل بود و یکی از اتهاماتی که ساواک

۱- نام منطقه خانه های سازمانی شرکت نفت

علیه ایشان عنوان کرده بود، کلام و رفتار او نسبت به جوانان و دانش آموزان بود و متقابلاً علاقه وافر جوانان نسبت به ایشان که موجب تحول انقلابی بود. عموماً سایر معلم‌ها در این زمینه‌ها کار کردی نداشتند؛ مثلاً پسر عمویم که معلم هم بود ابتدا به این مسائل نمی‌پرداخت؛ حتی کوچک‌ترین جاذبه‌ای هم در این مورد نداشت. کم بودند افرادی مثل آقای علوی تبار یا دکتر شاپور رواسانی و آقای فیروزنیا که بعدها رئیس دبیرستان رازی و بعد از آن هم رئیس آموزش و پرورش آبادان شد. آقای فیروزنیا الان خارج از ایران زندگی می‌کند. آقای شاپور رواسانی هم در موقعیت خوبی به آلمان رفت و در همان جا تحصیلاتش را ادامه داد و دکتر گرفت و امروز جزو محققان ایرانی در آلمان است. تا چند سال پیش هم نامه‌ای از ایشان داشتم و برای فوت دکتر اسدی با من تماس گرفت و تسلیت گفت.

چه سالی از آبادان به تهران آمدید؟

سال ۱۳۴۵ از آبادان به تهران آمدم و سال ۱۳۴۶ فرزندم آقا محسن به دنیا آمد.

یعنی از سال ۴۵ به بعد خاطرات تان متعلق به تهران است؟

بله.

اولین تبعید دکتر اسدی چه سالی و به کجا بود؟ آیا شما همراه

بودید یا نه؟

اولین تبعید ایشان سال ۳۷ بود که خیلی طول نکشید حدود ۲۰ الی ۲۵ روز در تبعید بود؛ یعنی تعهدی از ایشان گرفتند و باز گشت. سال ۳۹ آقای خردمند که اتفاقاً شیرازی هم بود رئیس آموزش و پرورش آبادان شد. ایشان در همان لحظه ورود در فرودگاه آبادان از معاون آموزش و پرورش پرسیده بود که اسدی لاری چه کسی است؟ ایشان باید از آبادان برود. فردای همان روزه دکتر اسدی ابلاغ شد که باید به تهران برود. در تبعید اول، ایشان را به روستایی در کوه‌های طالقان فرستادند؛ اما بار دوم ایشان را به شمیرانات تبعید کردند. ایشان می‌گفت که شاگردانش وضع مالی خوبی داشتند به

طوری که وقتی به دانش آموزان موضوع انشاء می داد آنها خیلی استقبال نمی کردند. یک بار هم انشاء داده بود که خانه خودتان را توضیح دهید و هر کدام توضیحاتی داده بودند و یکی از دانش آموزان گفته بود که متأسفم که آشپز ما با سختی رفت و آمد می کند و ماشین ندارد!

تبعید دوم دکتر اسدی سه الی چهار ماه طول کشید و در بهمن ماه بود که ایشان به آبادان برگرداندند؛ البته به این علت ایشان باز گشت که گویا شاگردها سر و صدا کرده بودند و بعضی از معلم ها هم مانند آقای فیروزنیا و دیگران فعالیت کرده بودند تا ایشان باز گردند. دکتر اسدی می گفت؛ من اصلاً برای بازگشت به آبادان تقاضا ندادم؛ ولی به من گفتند که باز گردم. من و دو فرزندم در طول مدت تبعید ایشان، به تهران نیامدیم و اتفاقاً برادر دکتر اسدی که ایشان هم در آبادان معلم بود همان موقع ازدواج کرد و به همراه همسرش به خانه ما آمدند تا در کنار من و دو فرزندم باشند.

چه شد که به تهران آمدید؟

تابستان سال ۴۵ به تهران آمدم و در کنکور شرکت کردم و در دو شهر تهران و اصفهان یعنی دانشگاه تهران و دانشگاه اصفهان قبول شدم. دکتر اسدی هم برای فوق لیسانس اقتصاد قبول شده بود؛ اما نیمه کاره رها کرده بود و دو مرتبه همان سال کنکور فوق لیسانس داد و در دانشکده الهیات رشته فرهنگ عربی و علوم قرآنی قبول شد. هر دوی ما برای ادامه تحصیل، تقاضای انتقال دادیم و اتفاقاً آن موقع با سختی و در دسر بسیار زیادی منتقل مان کردند؛ حتی مردمی که در مسجدها ایشان را دیده بودند و پدر و مادرهایی که دانش آموز داشتند و کارکنان آموزش و پرورش و بازاری ها (همان هایی که کمک های مردمی می کردند) جمع شدند و نمی گذاشتند که به تهران بیایم و می گفتند؛ ما فرهنگی فعالی مثل شما نداریم که بتواند همه را دور هم جمع کند و برای مستضعفان کار مفید انجام دهد. دکتر اسدی انصافاً ایده های خوبی داشت؛ ولی روزگار این گونه شد که قبل از انقلاب به زندان ساواک بیفتد و بعد از انقلاب هم با مشکلات دیگری روبه رو شود و میراث خواران انقلاب وی را تحمل نکنند.

به تهران آمدید و دکتر اسدی مشغول به کار شد؟ چه زمانی دستگیر شد؟

اواخر مهرماه سال ۵۲ دکتر اسدی دستگیر شد؛ البته مدت زیادی ایشان زیر نظر بود؛ یعنی اسناد ساواک حاکی از این موضوع است. کنترل رفت و آمد و بحث‌های سر کلاس همه ضبط است، از سال ۵۰ عده‌ای از دانش آموزان و دانشجویان دستگیر شده تحت فشار ساواک نام دکتر اسدی را برده بودند از جمله احمد رضا گزارش می‌شد؛ پدر احمد رضا کریمی با دکتر اسدی، سلام و علیک داشت؛ چون قبلاً معلم بود؛ اما بعدها به اداره اوقاف اراک رفت و گاهی به خانه ما سر می‌زد. همین خانواده موجب گرفتاری بیشتر دکتر اسدی شدند؛ یعنی احمد رضا کریمی عضو سازمان (مجاهدین خلق منافقین) بود؛ اما دکتر اسدی نمی‌دانست که او عضو سازمان و در خانه تیمی است؛ اما به خانه ما رفت و آمد می‌کرد و حتی بعضی از شب‌ها در خانه ما می‌ماند؛ چون می‌گفت من در تهران جایی ندارم و با پدر و مادرش نیز اختلاف نظر داشت و آنها او را پشتیبانی نمی‌کردند.

در زندان دکتر اسدی تحت فشار و شکنجه‌های بسیار وحشتناک قرار گرفت. احمد رضا کریمی در مصاحبه‌ای با «مهرنامه» بیان کرد که به این علت دکتر اسدی شکنجه بسیار شد؛ چون مطالب بسیاری داشت؛ اما یک کلمه هم بروز نداد. در حالی که حقیقتاً این طور نبود؛ چون مرحوم دکتر اسدی عضو هیچ سازمانی نبود فقط پشتیبانی مالی یا حمایت کلامی می‌کرد یا به مسجد هدایت می‌رفت. دکتر اسدی از همان ابتدا که به تهران آمدیم به مسجد هدایت می‌رفت حتی در آبادان که بودیم دو سه ماهی یک‌بار به تهران می‌آمد و از آقای طالقانی و آقای مهندس بازرگان و دکتر سبحانی که زندانی بودند، دیدار می‌کرد.

آقای طالقانی دکتر اسدی را بسیار دوست داشت؛ حتی یک‌بار در خانه آقای مهدوی خانوکی بودیم و بچه‌ها نشسته بودند، یکی گفت؛ اینها بچه‌های دکتر اسدی هستند. آقای طالقانی گفت؛ آقای اسدی خودمان؟ و بچه‌ها را در آغوش گرفت. چون دکتر اسدی یکی از مریدان پرو پا قرص ایشان بود.

دکتر اسدی روزهای جمعه هیچ برنامه‌ای جز رفتن به مسجد هدایت نداشت زمانی